

بیدل و بیدل‌شناسی

محمد محسن^۹

میرزا عبدالقادر بیدل (۱۱۲۳-۱۰۵۴ هـ / ۱۷۲۰-۱۶۴۴ م) بزرگ‌ترین نمایشگر سبک هندی به‌شمار می‌رود. وی در ادبیات فارسی به‌سبب سبک منفرد حائز اهمیت شایانی است. دربارهٔ مقام توکدش تذکره‌نویسان فارسی مختلف‌الرأی هستند. طاهر نصرآبادی وطنش را لاهور می‌گوید و بندر ابن داس خوشگو، اکبرآباد و غلام علی آزاد در خزانهٔ عامره، عظیم‌آباد (پتنا) می‌نویسند. ولی بنا به‌گفتهٔ شاه محمد وارد پسر سلیم تهرانی مقام توکد بیدل به‌پایهٔ تحقیق رسیده است. به‌قول وارد، بیدل به‌مقام اکبرنگر عرف راج محل در بنگاله متوکد شد و تا مدت دراز همین‌جا زندگانی کرد. چون در منزل وارد، بیدل در حدود یک سال و شش ماه سکونت داشت و میان هر دو مراسم بسیار صادقانه و صمیمانه بود بنابراین در بیان وارد گنجایی هیچ‌شک باقی نمی‌ماند. شاه وارد می‌گوید که بیدل چندین بار به‌او بیان نمود که سلسلهٔ نسبش تا فرمانروای خانوادهٔ مظفریه شاه منصور که پادشاه فارس و ممدوح خواجه حافظ بود، می‌رسد. چون در حین رزم با تیمور، شاه منصور کشته شد، نوادگانش به‌بخارا رفتند و همان‌جا بود و باش اختیار نمودند (سکنی گزیدند). اجداد بیدل از ماوراءالنهر هجرت نموده به‌بنگاله آمدند و اقامت‌پذیر شدند. بیدل بعد از یک پشت چشم به‌جهان‌گشود. امروزه، راج محل، در ستال پرگنه در ایالت بیهار به‌سرحد بنگاله موجود است. در عهد مغولان هند، بیهار و بنگاله هر دو ایالت واحدی بودند و راج محل در فصل گرما مقر استاندار قرار داده می‌شد، لهذا قرین قیاس است که پدر یا جد بیدل در راج محل بر سمت دولتی متمکن

* رئیس بخش فارسی کالج بانوان، قلعه، رامپور.

وده، بعداً این مقام را جای سکونت دایمی قرار داده بودند. بیدل تا آغاز شباب همان جا ماند. بعد از آن به غرض امرار معاش به عظیم آباد (پتنا) آمد و بعد از چند ماه و سال هلی را مقرّ خرد قرار داد و مرجع عالمان و صوفیان شد و خلایق را از محضر خویش ستفیض گردانید.

بیدل در هسه آثار خویش همین یک خیال را تقدیم نموده است که کپنه ذات باری تعالی معنائی ناشودنی است و آدم در این باب به طور کلی عاجز و قاصر است.

میرزا بیدل تبخّر بر علوم متداوله مانند ربی، فارسی، الهیات ریاضیات، طبیعیات، سب، نجوم، رمل، جفر، تاریخ منطق، موسیقی و انشا و غیر از اینها داشت و

المی متبحر کتب فلسفه و اسطوره هند بود. علاوه بر آن کتاب مهابارات را از برداشت به زبان سانسکریت هم آشنایی داشت و یک لک و پنجاه هزار بیت گوناگون به یادگار داشت با وجود این خدمت گرانمایه، برخی وی را دقت پسند و مهمل گو و پرستار صنّع و غرابت قرار می دهند و از مه آلود گمنامی بیرون نمی آرند! جای بسی اسف و بسب زیان عظیمی به میراث جهانی است.

بیدل تنها یک صوفی و فلسفی خشک نبود، آثارش بشردوستانه، واقع گرایانه و حائز مدارهای مترقی است. مرتبه و مقام بیدل بیرون هند بالاخص در افغانستان، تاجیکستان، ایران، ازبکستان و روسیه شناخته شده است و پژوهش های شایانی به عمل آمده است. صاحب نظران چک اسلواکی یرژی بچکا^۱ و پوزانی، در تاجیکستان صدرالدین عینی در افغانستان، صلاح الدین سلجوقی^۲ و در پاکستان دکتر عبادالله اختر^۳ و عبدالغنی^۴ و هند پروفیسور سید امیر حسن عابدی^۵، سید عطاءالرحمن کاکوری^۶، پروفیسور

ادبیات فارسی در تاجیکستان مترجم محمود عابدان از یرژی بچکا، ص ۴۸، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی، ۱۳۷۲ خورشیدی.

نقد بیدل، پونهی وزارت و دارالتألیف ریاست، کابل، ۱۳۴۳ خورشیدی.

اختر، عبادالله: بیدل، اداره ثقافت اسلامی، لاهور، چاپ اول ۱۹۵۲ م.

روح بیدل، مجلس ترقی ادب، کلب رود (Road)، لاهور.

مقاله ای وقیه در ریشه بیدل، اداره تحقیقات عرب و فارسی، پتنا، ۱۴۰۲/۵/۱۹۸۲ م.

سید حسن^۱، سید احسن الظفر (لکهنوی) و دکتر نبی هادی^۲، پژمان بختیاری^۳، سید حسن حسینی^۴ خدمت شایانی به شناساندن بیدل و آثار بیدل کرده‌اند. در کتابخانه‌های هند آثار خطی بیدل هنوز ناشناخته موجود است که اگر از آن‌ها شود، جهات پنهان و متعدد بیدل و شعر بیدل عیان خواهد شد و در راه بیدل‌شناسی مشعل راه خواهد گردید. کامل‌ترین چاپ *کلیات بیدل* در چهار مجلد به قطع رحلی بزرگ در سال ۱۳۴۱ ه. ش در مطبع معارف کابل صورت گرفته است ولی پُر از نقص‌ها است. از ایران دو مجلد *کلیات بیدل* به تصحیح اکبر بهداروند و پرویز داکانی که بهتر از چاپ کابل است ولی آن هم کامل نیست، گرچه غزل‌های تازه‌یاب دارد، جای تحقیق باقی گذاشته است، ولی کار شگرفی است.

بیدل از نگاه تذکره‌نویسان

در تذکره‌ها درباره بیدل و شعر وی اظهار صادقانه و صمیمانه نموده شده است. از آرایه‌های چندی از تذکره‌نویسان شواهد می‌آورم. علی ابراهیم خلیل^۵ می‌نویسد:

”بیدل (بیدل) لمعات افکار خویش را در نظر شیخ عبدالعزیز عزت جلوه می‌داد. در این اثنا به‌رهنمایی تجرید ترک علایق خدمت کرده، بایزید امتناع شاهزاده حدود ممالک بنگاله و بیهار را به‌قدم سیاحت پیمود... باز به هندوستان آمد و امداد و اتحاد شکرالله خان که بیرون دروازه دهلی مکان و دو روپیه روزینه برای وی قرار داده بود، در کمال قناعت و استغنا با به‌دامن انزوا پیچیده سکنی گزید... و بسیار خلیق و گرمجوش و نرم‌گفتار بود و اکابر و اصاغر آن شهر به‌خانه او می‌آمدند. قطب‌الملک وزیر و نظام‌الملک و وکیل‌السلطنه و خان‌خانان منعم خان با وی محبت وافر داشتند و شاه عالم بهادر شاه مکرر به‌نظم شاهنامه اشاره

۱. مقاله‌ای واقع در ویژه بیدل، اداره تحقیقات عربی و فارسی، پتنا، ۱۶۰۲/۱۹۸۲ م.
۲. مرزا بیدل، دانشگاه اسلامی علیگره، ۱۹۸۲ م.
۳. بیدل‌شناسی، پژمان بختیاری، دانشگاه هرمزگان.
۴. بیدل، سپهری و سبک هندی، از حسن حسینی، انتشارات سروس، تهران، ۱۳۷۹ ه. ش.
۵. تذکره خلاصه الکلام، به‌حواله ژورنال کتابخانه عوامی خاوری خدابخش، پتنا (بیهار، هند) شماره ۹، سال ۱۹۷۹ م، ص ۶.

فرمود لیکن میرزا بیدل دل به آن نداد... بالجمله مزایای عالی‌مقدار در سایر اقسام اشعار تسلط و اقتدار تمام دارد. اما اکثر اشعارش به‌علت خلّاقی تراکیب غریب و اختراع محاوره مطعون فصحای عجم است. لیکن این معنی را تابعان او و سراج‌الدین علی خان (شاگرد ارشد بیدل) قبول نداشته... و انصاف آن است که آن مست‌باده وحدت‌ژرد و صاف را به‌هم آمیخته است... قطع نظر از ایات مطعونه اشعار بلند برجسته بسیار دارد. کلامش نثرأ و نظماً قریب دو لک بیت است."

سراج‌الدین علی خان آرزو می‌نویسد:
 "میرزا عبدالقادر بیدل ابوالمعانی...
 اگرچه از علم ظاهر بهره‌وافر نداشت
 از صحبت بزرگان و سیر کتب صوفیه
 آن‌قدر مایه‌ور بود که در سرزمین شعر
 تمام تخم تصوف می‌کاشت و
 به‌مرتب، آشنای مرتبه توحید بود که

شاه وارد می‌گوید که بیدل چندین بار به‌او بیان نمود که سلسله نسبش تا فرمانروای خانواده مظفریه شاه منصور که پادشاه فارس و مدوح خواجه حافظ بود، می‌رسد.

هجو و هزل او نیز ذوق درویشانه نبود... فقیر دوبار به‌خدمت این بزرگوار در اوایل عهد پادشاه شهید محمد فرخ‌سیر رسیده و مستفید گردید. کلامش مابین صد و نود هزار بیت است. وفات او که به‌چهارم شهر صفر باشد ۱۱۳۳ هجری و همین تاریخ وفات اوست. میرزا بیدل جامع فنون شعر است چه غزل و چه مثنوی و چه قصیده و چه رباعی و شعر او را طرز خاصی است و در نثر بی‌مثل و بی‌نظیر است هرچند سخن را به‌جایی رسانیده که چون شعر حافظ شیراز انتخاب ندارد^۱ از ایات گزیده به‌قدر فهم مؤلف:

کسی در بند غفلت مانده‌ای چون من ندید این‌جا

که عالم یک در بازست و می‌جویم کلید این‌جا

*

امتیاز وصل و هجران دور باش کس مباد : از این غفلت که با او نیز تنهائیم ما

*

در این محفل پریشان جلوه است آن حُسنِ هرجایی
شکستن کو که پروازی دهد آیینۀ ما را

*

دعوی کاذب گواه از خویش پیدا می کند چون زبان شد هرزه گو آرد قسم در آستین

*

سوادِ آگهی گردیده هوشت کند روشن بهزیر خیمه لیلی رود از موی سر مجنون

*

گرچه می دانیم دل هم منظر ناز تو نیست اندکی دیگر تنزل کن به چشم خویشتن

*

شور حسن از ساز عشقش بشنو و خاموش باش
کوکوی قمری ست این جا قلقل مینای سرو

*

صورت پرستی خلق برد امتیاز معنی
هرچند کعبه سنگ است تسکین برهمن کو

*

جهان بیخودی یک رنگ دارد جهل و دانش را
تفاوت نیست در بینا و نابینای خوابیده

دل صید عشقت محکوم کس نیست *شورگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
ریال جامع علوم انسانی

ای ناله خاموش در خانه کس نیست یک حرف گفتم افسانه کوتاه

*

دو عالم گشت یک زخمِ نمک سود از غبار من
ز مشّتِ خاکِ من دیگر چه می خواهد پریشانی

*

کاروان نقش پاییم از کمال ما مپرس منزل ما، جاده ما، خضر ما، افتادگی

*

از هرکه دیدی آزار، در انتقام کم کوش
در لفظ کینه خواهی حرفیست، کین نخواهی

*

عدم ایمای اسرار، وجود اظهار اسرار
ز نیرنگ تو خالی نیست معدومی و موجودی

*

جلوه مشتاقم بهشت و دوزخم منظور نیست
می‌روم از خویش در هر جا که می‌خوانی مرا

*

گر ننالم کجا روم بیدل شش جهت بیکس و من تنها

*

بر حریفان از خموشی غالبیم گر نباشد بحث ما الزام ما

*

ای که خواهی پاس ناموس محبت داشتن
شرم‌دار از دیدن گل بی‌رضای عندلیب

*

هیچ کس چون من درین حرمان سرا ناشاد نیست
عمر در دام و قفس آخر شد و صیاد نیست

*

سخت نایاب است مطلب ورنه کوشش کم نبود
احتیاج از نا امیدى رنگ استغنا گرفت

*

سخت دشوار است منظور خلاق زیستن
با همه زشتی اگر در پیش خود خوبیم، بس است

*

جهان چو شیشهٔ ساعت طلسم فقر و فناست

پُر است وقت دگر آن‌چه این زمان خالی است

*

هیچ‌کس در بارگاه آگهی مردود نیست صافی آینه با گبر و مسلمان آشناست

*

عنا سر و برکیم، مپرس از فقرا هیچ عالم همه افسانهٔ ما دارد و ما هیچ

*

عقل از فنون نفس ندارد برآمدن بیچاره است مرد چو زن گریه می‌کند

*

ای غفلت ابروی طلب بیش ازین مریز عالم تمام اوست کرا جستجو کند

*

قبله خوانم یا پیمبر یا خدا، یا کمبوات اصطلاح شوق بسیار است و من دیوانه‌ام

*

چه مقدار خون در عدم خورده باشم که بر خاکم آبی و من مرده باشم

رباعی در وصف کشمیر:

کشمیر که انتخاب باغ دنیاست در هر کف خاکش دو جهان نشو و نماست

دارد همه چیز غیر نوع آدم گرزین سببش بهشت خوانند رواست
بگوان داس هندی رقمطراز است:

"میرزا عبدالقادر بیدل... سواى نواب شکرالله خان مدح دیگری نکرده و تا آخر حیات در سایهٔ رأفت نواب مرحوم و اولادش می‌زیست تا در سنه یکهزار و یکصد و سی رخت هستی از دارقنا به‌عالم بقا بربست و در دهلی در صحن خانهٔ خویش مدفون گردید. راقم کلیاتش را به‌چشم خود دیده هشتاد هزار بیت خواهد بود!"

۱. هندی لکهنوی، بهگوان داس: سفینهٔ هندی (تذکرهٔ شعری هند) مرتبهٔ سید شاه عطاء‌الرحمن عطاء کاکری، مطبع لیتو، پنا، ۱۹۵۸ م، ص ۲۹.

ميرزا لطف على مى نويسد:

«به سبب جودت ذهن سليم و ذکاى طبع مستقيم عكس نازك خيالى كشيده پيش چشم دقيق بيان آورده است. بزبان فارسى اختراعات زياد كرده است ولى اهل محاوره قبول نكرده اند دفعتاً از روى خلاق چنين بيزار شده كه آخر الامر از روزگار پا كشيده و از دنياپرستى دست برداشته طريق فقر و گوشه نشينى اختيار نموده و دل را بفراغ پاس و خون تمنا رشك گلزار كرده است كلياًش حدوداً داراى يك لك بيت مى باشد»^۱.

لچمى نراين شفيق اورنگ آبادى ذكر مى نمايد:

«بيدل... ولادت ۱۰۵۴ هـ ق. وفات ۱۱۳۳ هـ ق. روز پنجشنبه بوقت ساعت شش خوشگو در تاريخ وفات نگاهشته «يوم پنجشنبه چهارم ماه صفر»^۲.
آقاى عثمان خواجه رقم مى زند:

«طبق نظر استاد خليل الله خليلى مؤلف كتاب «فيض قدس» درباره احوال و اشعار بيدل بعد از مولانا جامى بزرگترين سخن سراى متصوف فارسى كه عرفان محى الدين ابن عربى و مولانا رومى را ترجمانى نموده و اين شمع را روشن نگاه داشته است ميرزا عبدالقادر بيدل است... در چهار عنصر خويش بيدل خود را به لقب ابوالمعانى خوانده است يعنى او پدر معانى است و اين كاملاً بجاست. براى اين كه بيدل شاعرى است كه اصل و اساس شعر وى معانى عرفانى است. از همه بيشتر شعر وى و فكر وى در پيكر دل آراى غزل ظهور نموده است و بيدل اساساً شاعر غزل است:

بيدل گهر نظم كسى راست كه امروز در بحر غزل زورق اندیشه دواند^۳

۱. لطف على، مرزا: تذكرة گلشن مند (به زبان اردو)، مرتبة سيد شاه عطاء الرحمن عطاء كاكوى، مطبع آرت سلطان گنج، پتنا، ۱۹۷۲ م، ص ۴۳-۴۱.
۲. شفيق اورنگ آبادى، منشى لچمى نراين: چمنستان شعرا (اردو) مترجم سيد شاه عطاء الرحمن عطاء كاكوى، مطبع آرت سلطان گنج، پتنا، ۱۹۶۸ م، ص ۹۱.
۳. مجله فارسى ملال، شماره ويزه روز انقلاب شماره مسلسل ۳۶، كراچى، پاكستان، اكتوبر ۱۹۶۱ م تا بيان ۱۳۴۰ هـ ش، ص ۶۴.

نه تنها در آن‌جا مطلب تازه دارد بلکه در مشاهدات عمومی نیز چیزهایی به ما می‌گوید که کاملاً تازه به نظر می‌رسد و تاثیر تازه دارد. وصف بهار در ادبیات چیزی تازه نیست ولی به بیدل گوش بدهید که چه شعر تازه در آورده است:

بیار باده که در سیرگاه عالم هوش بهار می‌رسد از موج گل کمند به‌دوش
به‌ذوق وصل جنون در فضای دشت چمن هوا ز ابر بهاری گشوده است آغوش
ز گرم جوشی رنگ هوا عیان گردید که در گرفته به‌افاق آتش خاموش^۱

پروفسور سید شاه عطاء‌الرحمن عطاء کاکوی در یک مقاله خود می‌نویسد:
ترجمه:

"نکات بیدل عصاره تأثرات و تجربیات و وجدان بیدل است، عبارات مجمل ولی خیلی معنی خیز طره این‌که در شرح ابیات کتاب بزرگ و بی‌نظیر بیدل است. ترجمه انگلیسی این کتاب جانسن پاشا با ترجمه گلشن راز و رباعیات نحیام از دبلن در سال ۱۹۰۸ م نشر کرده است."

نامبرده درباره شعر بیدل اظهار خیال می‌نماید که:

"بیدل یک شاعر فلسفی بود ولی فلسفه را در قالب شعر آوردن طره امتیاز بیدل است. از سر تا پا شاعر صوفی است ولی در تصوف وی تحرک است نه انجماد، پیام علم است، بی‌دست و پای نیست. نورافشانی‌های حقیقت، بوقلمونی‌های جهان، و آینه سامانی‌های تحیر، اجزای مهم کلام بیدل‌اند. نقاشی الفاظ، حُسن‌آفرینی معنی و هماهنگی لهجه همه یک‌جا شده کلامش را چنین سحرآفرین ساخته است که مثال آن در شعرهای متقدمان و متأخران نیست. خودشناسی بیدل از این ابیاتش به‌خوبی هویدا است"^۲.

بیدل از فطرت ما قصر معانی‌ست بلند پایه دارد سخن از کرسی اندیشه ما

*

مدعی درگذر از دعوی طرز بیدل سحر مشکل که به کیفیت اجاز رسد

*

۱. مجله هلال، ص ۶۶-۶۵.

۲. ژورنال کتبخانه عوامی خاوری خدابخش، پناه، بهار، شماره ۵۴: خدابخش خطبه ۱۹۶۸ م، ص ۱۱-۱۰.

تب و تاب اشک چکیده‌ام که رسد به معنی راز من
 ز شکست شیشه دل مگر شنوی حدیث گداز من
 برای فهمیدن شعرهای بیدل دل باید نه که دماغ. او به اندازه‌ای ساده و عامیانه هم
 در ادای خیالات قوت کامله دارد:

بخت من زلف یار را ماند وضع من روزگار را ماند

*

چو محو عشق شدی رهنما چه می‌جویی به بحر غوطه‌زدی ناخدا چه می‌جویی

*

مرده هم فکر قیامت دارد آرمیدن چه قدر دشوار است

*

درهای فردوس وا بود امروز از بی‌دماغی گفتیم فردا

دکتر محمد ریاض سخن‌پرداز است:

«فیض قدس (از استاد خلیل الله خلیلی) بیشتر مبتنی بر رساله چهار عنصر بیدل
 است که سخت آمیخته و ممزوج به‌نظم هم می‌باشد و دارای مزایایی نادر
 تحقیقات داخلی است و مطالب ضمنی و تبعی این کتاب هم بسیار ارزنده
 می‌باشد»^۱.

مزید می‌فرماید:

«کسانی که به افکار بیدل توجه دارند اصولاً باید بدانند که بیدل اکثر مطالب مهم
 دینی و عرفانی و فلسفی را که در محیط وی متداول بوده در آثار خود گنجانده
 و با کلک گهربار خود به‌رشته نگارش درآورده است. او مانند متفکران آتیه‌بین
 بعضی از مضامین را در آثار خود گنجانده که در قرن حاضر هویت آنها آشکارا
 شده و بعداً هم می‌شود مانند مسأله مهم زمان که فیلسوف معاصر «هنری
 برگسان» پیش‌تاز آن است»^۲.

۱. مجله دانش، فصلنامه راینی فرهنگی، سفارت جمهوری اسلامی ایران، اسلام‌آباد، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۶۶ ه.ش.

ص ۱۲۷ و ۱۵۱.

۲. همان.

عَلَمَه اقبال مقاله‌ای با موضوع «مطالعهٔ بیدل در پرتو اندیشه‌های برگسون نوشته است. در آن بیان می‌نماید که روح بشری گذشته را برای انجام کار در زمان حال فرامی‌خواند و این نقطهٔ اتصال بین گذشته و آینده می‌شود... این کیفیت را خورد برگسون با نوآوری جالبی بیان کرده است.^۱

دکتر محمد ریاض در مقالهٔ دیگر خود سخن گستر است:

«در ایران هنوز بیدل‌خوانی رایج نگشته است، بعد از یک نگاه طائرانه ایرانی‌ها کلیتاًش را سامان زینت طاق می‌سازند و بس. در هند و پاکستان اصحاب علم بسیار نوشته‌اند و هنوز می‌نویسند.»

تخلیقات (آثار) مهمی دربارهٔ بیدل در هند و پاکستان به‌منصهٔ شهود آمده‌اند، ذکر آن‌ها قبلاً نموده‌ام، نام یکی از بیدل‌شناس به‌نام دکتر عبدالغنی^۲ است سهواً از قلم باقی مانده است، روح بیدل کتاب خوبی است اسم با مسئی است.

در رقعات عالمگیری سه بیت نادر بیدل ثبت است به‌قرار زیر است:
بترس از آهِ مظلومان که هنگام دعا کردن

اجابت از در حق بهر استقبال می‌آید

*

من نمی‌گویم زیان کن یا به‌فکر سود باش

ای ز فرصت بی‌خبر در هرچه باشی زود باش

*

حرص قانع نیست ورنه اسباب جهان

آنچه ما در کار داریم اکثرش درکار نیست

بیدل حوادث رنج و غم بسیار دیده ولی معترف تسلسل زمان و حیات است:
عمر گذشت و همچنان داغ وفاست زندگی

زحمت دل کجا بریم آبله پاست زندگی

۱. مطالعهٔ بیدل در پرتو اندیشه‌های برگسون، از علامه محمد اقبال، ترتیب و تدرین دکتر تحسین فراقی، چاپخانهٔ

پرنت ایکسپرت، لاهور، ۲۰۰۰ م.

۲. روح بیدل، مجلس ترقی ادب، لاهور.

آخر کارِ زندگی نیست به غیر انفعال

رفت شباب و زین زمان قدّ دو تاست زندگی

از همه شغل خوشتر است صنعت عیب شیونت

پنبه به روی هم بدوز، دلّی گداست زندگی

یک دو نفس خیال باز، رشته شوق کن دراز

تا ابد از ازل بتاز ملک خداست زندگی

از مصرع آخر ثابت می شود که زندگی ملکِ لامتناهی خداست. بیدل مانند استادان

دیگر سبک هندی ارسال المثل را به کار می آورد:

دانا نبود از هنر خویش برومند از میوه خود بهره محال است شجر را

*

مرغ لاهوتی، چه محبوس طبایع مانده‌ای

شاهباز قدسی و بر جیفه‌ای مایل چرا؟

بیدل موجد یک مکتب و اسلوب نو است که در تبع آن هنوز کسی موفق نشده

است:

مقام وصل نایاب است و راه سعی ناپیدا

چه می کردیم یا رب گر نبودى نارسیدن‌ها

عرفان بیدل در صنف مثنوی اثر مهمّ بیدل است که به تتبع حدیقه الحقیقه سنایی

به حلیه نظم کشیده شده است و در سی سال به پایه تکمیل رسیده است در این بیان

«حقیقت محمدیه» چه زیبا و سهل است:

عشق از مشّت خاک آدم ریخت آن قدر خون که رنگ عالم ریخت

چیست آدم؟ تجلّی اِدَارک یعنی آن فهم معنی لولاک

قلزم کائنات و هرچه در اوست جوش بیستابی حقیقت اوست

علّامه نیاز فتحپوری اظهار خیال می نماید:

«در نسخه چایی بیدل که از مطبع صفدری بمبئی نشر شده است اوّل از همه

مثنوی عرفان، پس طور معرفت، نکات، اشارات، رقعات، چهار عنصر، محیط

اعظم، غزلیات، رباعیات، مثنوی طلسم حیرت و قصاید فیوض ثبت‌اند. با وصف

این که این نسخه ناقص است تا هم هرچه دارد کسی در همه عمر بررسی اش را

نمی‌تواند به‌تمام رساند از عمر پانزده سالگی تا حالا بررسی کلام بیدل می‌نمایم ولی قطره‌ای از این بحر بیکران نمی‌توانستم بردارم^۱.
عکامه می‌فرماید که:

«بیدل اولین و آخرین شاعر جهان است که زبانش را تخیل ماورایی وی پرورده و تخیل ماورایی‌اش را ادراک وی^۲.
به‌دل نقشی نمی‌بندد که با وحدت نپیوندد

نمی‌دانم کدامین بی‌وفا آینه چید این‌جا
«دل» را «آینه تمثال» گفتن محبوب‌ترین تعبیر بیدل است. چون آینه نقشی مستقل ندارد همین است که او را «وحشت پیوند» می‌گوید. عکامه نامبرده در مقاله‌ای غرضاً ابیات گزیده زیر از کلام بیدل را به‌طرز احسن شرح نموده است^۳:

نیست خراباتِ جنون عرصهٔ جولانِ فسون

لفزش مستانه خوش است آبله پیمانۀ برآ

*

کف پای حجله‌نشین ما به‌خیال کرد کمین ما

بی‌آرزوی جبین ما به‌چراغ رنگ خنا طلب

*

چو حباب غیر لباس تو چه توقع و چه هراس تو

نه تو مانی و نه قیاس تو چو کشند جامه ز بیکرت

شورگاه علوم انسان و مطالعات فرهنگی

به‌خیال غنچه نشسته‌ام به‌خیال آینه بسته‌ام

ز دل شکسته کجا روم چو بهار آبله پای گل

*

به‌کجاست آن قدرم بقا که تأملی کدم وفا عرق خجالتِ فرصتم، غم انفعال زمانه‌ام

۱. مکتوبات نیاز (اردو)، مطبع سرفراز، لکهنو، ۱۹۴۸ م، ص ۱۴۳.

۲. همان، ص ۱۴۴.

۳. ماهنامهٔ اردو نگار، نگار بک ایجنسی، بویال، مارس ۱۹۲۶ م، ص ۸۴.

در بارهٔ بیدل این هم گفته‌اند که در شعروی چاشنی زبان مفقود است. شعرش، شعر تخیل است. تخیل بس بلند و ارفع. از این رو در ترکیب الفاظ و سبک بیان، پیچیدگی و دقت لازم است. رفعت مضامین مستلزم است ندرت واژه‌ها و ترکیب‌ها را، چون ابداع و اختراع قابل پسندیدگی هر ذهن و تصور نیست همین است که بیشتر مردم کلامش را مهمل خوانده‌اند.

بیدل در همهٔ آثار خویش همین یک خیال را تقدیم نموده است که کهنه ذات باری تعالی معنای ناگشودنی است و آدم در این باب به‌طور کلی عاجز و قاصر است. برای اظهار همین عقیدهٔ بیدل فلسفهٔ وجودی را به‌کار برده و مضمون‌های بسیار بلند و نازک و پاکیزه بیان نموده است که ذهن عامی نمی‌تواند به آن‌ها برسد:

سرمایه وقف غارت و امید محو یاس

یارب چه جنس خانه خراب است هستی‌ام

بشر دوستی بیدل

عشق مرادف عشق به‌انسان است و تکریم دل، مساوی تکریم انسان. عشق عام و همه‌جهانی در وجود انسان، انسان می‌شود و کمال می‌یابد، ابعاد آن در نهاد انسان زیاد است، مانند اظهار هستی نکردن و خود را ندیدن. «مثنوی عرفان» بیدل هم به‌اثناى آدم شروع می‌شود^۱.

مخصوص نیست کعبه به‌تعظیم اعتبار هر جا سری به‌سجده رسید آستانه‌ای است

این پیغام انسانیت را در ابیات سهراب سپهری شاعر معاصر ایرانی می‌بینیم که به‌جانوران و پرندگان هم چطور نگاه می‌کند^۲. یرژی بچکا می‌نویسد:

«بیدل را به‌حق شاعر فیلسوف خوانده‌اند. او اندیشهٔ خود را به‌مسائل حیات

انسان معطوف داشته است. همان‌طور که دیگر شاعران برجستهٔ کلاسیک

(و اساساً سعدی) چنین کرده‌اند و کوشیده‌اند که از راه تفکر آزاد به‌حقیقت

حیات دست یابند»^۳.

۱. بیدل‌شناسی، دکتر پیمان بختیاری، دانشگاه هرمزگان، بندر عباس، ایران ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۱۲۰.

۲. بیدل، سپهری و سبک هندی، از حسن حسینی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۹ ه.ش، ص ۷۲.

۳. ادبیات فارسی در تاجیکستان، یرژی بچکا مترجم محمود عبادیان و سعیدنژاد، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی ۱۳۷۲ ه.ش.

در آخر یک مجله مهم «ویژه بیدل»^۱ را معرفی می‌نمایم که در راه بیدل‌شناسی خیلی سودمند می‌باشد. این مجموعه مقالات علاوه بر پیشگفتار و خطبه ریاست دارای چهارده مقاله به‌قرار زیر است:

۱. مولد و نسب بیدل به‌زبان نسخه خطی تونک (راجستان).
۲. بیدل و تصوف.
۳. سهل‌نگاری بیدل.
۴. آثار مشهور بیدل و بررسی ادبی آن‌ها.
۵. بیدل و راجستان.
۶. بیدل یک مطالعه.
۷. وحدت وجود و شهود در کلام بیدل.
۸. سخنوران هم‌زمان میرزا عبدالقادر بیدل.

از این‌ها سه مقاله: ۱- «تلخیص چهار عنصر» از استاد نورالحسن انصاری، ۲- «وحدت وجود و شهود در کلام بیدل» از دکتر طلحه رضوی برق، و ۳- «سخنوران هم‌زمان میرزا عبدالقادر بیدل» به‌زبان فارسی است مابقی به‌زبان اردو. بیدل آن شعله کز و بزم چراغان گرم است

یک حقیقت به‌هزار آینه تابان شده است

منابع

۱. اختر، عبادالله: *بیدل، ادارهٔ ثقافت اسلامی، لاهور، چاپ اول ۱۹۵۲ م.*
۲. آرزو گوالباری، سراج‌الدین علی خان: ژورنال کتابخانهٔ عوامی خاوری خدابخش، شمارهٔ ۳، ۱۹۷۷ م.
۳. اقبال، علامه: *مطالعهٔ بیدل در پرتو اندیشه‌های برگسون*، تدوین دکتر تحسین فرانی، لاهور، ۲۰۰۰ م.
۴. بجکا یرزی: *ادبیات فارسی در تاجیکستان*، عبادیان، محمود و عبانزاد، سمید، مرکز مطالعات تحقیقات بین‌المللی، ۱۳۷۲ ه.ش.
۵. بختیاری، دکتر پڑمان: *بیدل‌شناسی*، دانشگاه هرمزگان، بندر عباس، ایران، ۱۳۷۶ ه.ش.

۱. مرزا عبدالقادر بیدل، مرثیهٔ سید دکتر اطهر شیر، ناشر ادارهٔ تحقیقات عربی و فارسی، پتنا، ۱۴۰۲/۸/۱۹۸۲ م.

۶. حسين، سيد: ويژه بيدل، اداره تحقيقات عربى و فارسى، پتنا، ۱۴۰۲ هـ/ ۱۹۸۲ م.
۷. حسيني، حسن: بيدل، سپهرى و سبک هندى، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۸. خليل بنارسى، امين الذوله على ابراهيم خان، خلاصه الكلام، ژورنال كتابخانه عوامى خاورى خدابخش، پتنا، شماره ۹، ۱۹۷۹ م.
۹. رياض، دكتور محمد: مجله دانش، فصلنامه رايونى فرهنگى سفارت جمهورى اسلامى ايران، اسلام آباد، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۶۶ هـ.ش.
۱۰. شير، دكتور سيد اطهر: ميرزا عبدالقادر بيدل، اداره تحقيقات عربى و فارسى، پتنا، ۱۴۰۲ هـ/ ۱۹۸۲ م.
۱۱. شفيق اورنگ آبادى، منشى لجهى نراين: چمنستان شعرا (اردو)، ترجمه سيد شاه عطاء الرحمن عطاء كاكوى، پتنا، دسامبر ۱۹۶۸ م.
۱۲. صلاح سلجوقى، صلاح الدين فرزند ملا سراج الدين خان: نقد بيدل، به اهتمام عبدالله رنوفى، كابل، ۱۳۴۳ هـ.ش.
۱۳. عابدى، پروفيسور سيد امير حسن: ويژه بيدل، اداره تحقيقات عربى و فارسى، پتنا، ۱۴۰۲ هـ/ ۱۹۸۲ م.
۱۴. عباديان، محمود: ادبيات فارسى در تاجيكستان، مركز مطالعات و تحقيقات فرهنگى بين المللى، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۱۵. عبدالغنى، دكتور: روح بيدل، مجلس ترقى ادب، كلب رود، لاهور.
۱۶. عثمان، آقاى خواجه: مجله فارسى هلال، شماره مسلسل ۳۶ كراچى، پاكستان، آبان ۱۳۴۰ هـ.ش.
۱۷. عطاء كاكوى، سيد شاه عطاء الرحمن: ژورنال كتابخانه عوامى خاورى خدابخش، پتنا، شماره ۴۴، ۱۹۸۶ م.
۱۸. لطف على، ميرزا: تذكرة گلشن هند (به زبان اردو)، مرتبه سيد شاه عطاء الرحمن عطاء كاكوى، مطبع آرت، پتنا، ۱۹۷۲ م.
۱۹. نبى هادى، دكتور: ميرزا بيدل، دانشگاه اسلامى عليگره، ۱۹۸۲ م.
۲۰. نياز فتحپورى، نياز محمد خان: مکتوبات نياز (اردو)، مطبع سرفراز، لكهنو، ۱۹۴۸ م.
۲۱. همان: ماهنامه اردو نگار، نگار بک ايجنسى، بوپال، مارس ۱۹۲۶ م.
۲۲. هندى لكهنوى، بهگوان داس: سفینه هندى (تذكرة شعراى هند)، مرتبه سيد شاه عطاء الرحمن عطاء كاكوى، پتنا، ۱۹۵۸ م.